

## کشف غرض سوره «ص» با تأکید بر تفسیر المیزان

حسن صالحی\*

### چکیده

قرآن پژوهان در چند دهه اخیر با رویکرد تفسیر ساختاری سوره‌های قرآن کریم معتقدند که این شیوه نوین، کمک قابل توجهی به درک مفاهیم قرآن کریم می‌کند. این شیوه در درجه نخست، به دنبال کشف اهداف اصلی و فرعی سوره‌هاست و سپس کشف ارتباط سیاق جمله‌ها و آیه‌ها با یکدیگر در ترسیم اهداف فرعی و در فضایی بالاتر هدف کلی سوره است. مقاله حاضر بر اساس چنین رویکردی، سوره «ص» را با جستاری در تفاسیر متعدد شیعه و سنی از جمله تفسیر المیزان، مورد تأمل و بررسی قرار داده است. نتیجه حاصل از بررسی ساختاری سوره «ص» نشان‌دهنده آن است که غرض کانونی سوره «ص» ناظر به آموزش و تربیت و تمرکز دادن شخص پیامبر اسلام ﷺ و به تبع مبلغان دینی به وظایف گوناگون ایشان در امر هدایت و انذار مشرکان در مسائل مبدأ، معاد و نبوت است و به این وظایف در ضمن موارد متعدد تذکر داده شده است. تمجید از برخی انبیاء و زدودن اتهام‌های سنگین و جلوگیری از تخریب وجهه ایشان نیز، به عنوان هدف فرعی دیگر نیز مورد توجه بوده است.

### واژگان کلیدی

سوره ص، تفسیر ساختاری، وظایف پیامبر اکرم ﷺ، انذار و تیشیر.

### طرح مسئله

کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن شیوه نوین تفسیری، مبتنی بر پذیرش نظریه ساختار هندسی سوره‌های قرآن است. آنچه در این زمینه مورد نظر است، چیزی فراتر از علم مناسبات نزد متقدمان هست که به‌عنوان علم کشف ارتباط میان بخش‌هایی از قرآن است، که در ظاهر گسسته و بی‌ارتباط می‌نمایند. (مناع‌قطان، ۱۴۰۱: ۹۷) به‌نظر می‌رسد بی‌توجهی به این ارتباط و اِتساق، فهم معارف و حقایق قرآن را ناممکن خواهد کرد.

در این مجال قرآن‌پژوهان متأخر ضمن تأکید بر روابط آیات، آن را از منظر جدیدی نگریسته و در پی فهم و برداشت‌های نو از طریق کشف نظم منطقی چنین آیات به ظاهر پراکنده به‌واسطه تبیین محور و غرض اصلی سوره و اهداف جزئی آن می‌باشند و معتقدند که محتوای سوره با محورها و فصل‌های فرعی قابل تفکیک است و هر دسته از آیات به‌لحاظ تناسب درونی و ارتباط نزدیکی که با یکدیگر دارند، در یک فصل مشخص قرار می‌گیرند. سید قطب بر «تسلسل معنوی موجود بین أغراض و سیاق آیات و تناسب آنها در امر انتقال از غرضی به غرض دیگر» تأکید دارد. (سیدقطب، ۱۳۶۷: ۹۵) علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در مقدمه هر سوره، اهداف اصلی و فرعی سوره را فشرده مطرح می‌نماید و بسیاری از برداشت‌های تفسیری خود را بر پایه غرض اصلی سوره بنا می‌کند و بر این نکته اصرار دارد که هر سوره تنها مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بی‌ارتباط نیست، بلکه وحدتی فراگیر بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات را می‌رساند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۰) محمد مدنی از اساتید برجسته دانشکده الهیات الأزهر، این روش را بهترین راه برای فهم معانی آیات دانسته و بیان می‌کند: «هر سوره از سور قرآن کریم، دارای روحی است که در کالبد آیات آن سوره جریان دارد و این روح بر مبانی و احکام و أسلوب آن سوره سلطه و اِشراق دارد. معانی و مفاهیم قرآن کریم باید از این منظر و روش نگریسته شود». (مدنی، ۱۹۹۱: ۵۹)

در کتاب اصول و قواعد کشف استدلالی ساختار و غرض سوره‌های قرآن کریم تألیف محمد خامه‌گر در راستای راهیابی به غرض سوره با رعایت قواعد و ضوابطی که بر اصول محاوره عقلایی مبتنی هستند مراحل باید طی شود؛ از جمله در گام نخست با توجه به اصول و قواعد شناسایی پیوستگی آیات به سیاق بندی سوره و دسته‌بندی آیات آن پرداخته می‌شود. در این گام به همه عوامل پیوستگی نحوی، أسلوبی، معنایی توجه نموده و هر دسته از آیات مرتبط در یک بخش قرار می‌گیرد. در گام دوم با توجه به جهت‌گیری محتوایی آیات درون گفتارها به عنوان‌گذاری آنها پرداخته می‌شود و در گام سوم با جمع‌بندی عناوین بخش‌های سوره با توجه به رابطه اصل و فرع بودن میان آنها یا مفاهیم مشترک در عناوین بخش‌ها به کشف غرض سوره پرداخته می‌شود.

در این مقاله کوشش می‌شود در پرتو ارتباط سیاق جمله‌ها و آیات با یکدیگر و جهت‌گیری و دسته‌بندی و جمع‌بندی آنها چشم‌انداز نوینی در کشف و فهم اهداف اصلی و فرعی سوره «ص» با توجه به آراء تفسیری مفسران فریقین فراهم گردد.

### سوره «ص» در نظام ساختاری

نظام ساختاری سوره «ص» که سی و هشتمین سوره در کتابت و ترتیب نزول است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۲۹۵) برآساس اهداف کلی در زمینه هدایت و انذار مشرکان در امور مبدأ و معاد و نبوت انسجام یافته است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۷۳؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۳ / ۲۱۹۴) موفقیت و رسیدن به این اهداف اساسی در پرتو شناخت غرض اصلی این سوره در بر شمردن وظایف و مأموریت‌های متعدد پیامبر اسلام ﷺ نهفته است. در این راستا عمده مطالب آیات این سوره ناظر بر توجه دادن پیامبر اسلام ﷺ و بالتبع مسلمانان به این وظایف الهی است. فصول آیات این سوره را می‌توان در وظایفی مانند: ۱. وظیفه انذار و رفع شبهات توحیدی، زدودن اتهامات کفار با برهان، ۲. صبور بودن در مقابل نامالایمات، ۳. یادآوری فرجام متقین و طاغیان در قیامت، ۴. ترسیم فرجام ایلیس و پیروی از او و وظیفه پیگیری انذار و ابلاغ دعوت توحیدی خالصانه بر شمرد. شایان توجه است تمجید گران‌سنگ از انبیاء مذکور در آیات و زدودن اتهامات سنگین و جلوگیری از تخریب وجهه آنان از طرف مشرکان به‌عنوان هدف فرعی نیز مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

بر این اساس در مقاله حاضر تلاش می‌شود با توجه به ارتباط سیاق جمله‌ها و آیات با یکدیگر، اهداف اصلی و فرعی سوره «ص» در چارچوب چهار فصل و دوازده فراز، دسته‌بندی و مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

### ۱. وظیفه‌ی انذار و پاسخ‌گویی به شبهات و حیانی و توحیدی و اتهام‌زنی مشرکان (آیات ۱۶ - ۱)

فصل یکم که شامل آیات ۱ تا ۱۶ سوره ص است، مباحث حول محور اصول اسلامی (توحید، نبوت و معاد) به‌عنوان اهداف اصلی و مناقشه مشرکان در مقابل انذار پیامبر اسلام ﷺ شکل گرفته است. (زحیلی، ۱۴۲۲: ۳ / ۲۱۹۴) این آیات سه فراز مهم را، مطرح کرده است؛ در فراز نخست به نقش هدایت و انذار قرآن کریم و رسول خدا ﷺ تأکید می‌شود. در فراز بعدی به عکس‌العمل و مناقشه‌ی انکاری مشرکان نسبت به اصول اسلامی پرداخته شده است و فراز آخر، شامل وظایف پیامبر اسلام ﷺ در افتخار سازی و پاسخ‌دهی مناسب به شبهات باطل و تهمت‌های مشرکان شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۷)

#### فراز یکم: مناقشه و اِمتناع کافران از قبول معارف قرآن

این فراز شامل آیات نخستین (۱ تا ۳) این سوره است که با یکی از حروف مقطعه آغاز می‌شود. در تبیین معانی حروف مقطعه اختلاف آراء وجود دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۱۲) کتاب *مفاتیح الغیب* رازی به وجوه شش‌گانه معانی حرف مقطعه این سوره اشاره کرده است<sup>۱</sup> که جهت جلوگیری از تطویل به آن پرداخته نمی‌شود. این فراز، نکات در خور تأملی دارد که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌گردد:

به اتفاق مفسران، از سیاق آیه بر می‌آید که جمله «ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الْذِكْرِ» سوگند باشد. (عکبری، بی تا: ۱ / ۳۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۶) سوگند یکی از فنون بیانی است و در قرآن کریم همواره دارای دو فایده مهم است: نخست تأکید روی مطلب و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۸ / ۳۱۶) تفسیر *المیزان* برخلاف سایر تفاسیر که مراد از «ذی الذکر» بودن قرآن را به معنای ذی شرف و تذکر و موعظه دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۹: ۸ / ۵۴۱؛ شبّر، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۲۷) در معارف حقی می‌داند که از توحید او سرچشمه می‌گیرد، مانند: معاد، نبوت و ... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۷) در بین مفسران در مورد جواب قسم محذوف، اختلاف نظر وجود دارد. از نظر تفسیر *المیزان* «مقسم علیه» آیه با توجه به اِعراضی که در جمله بعدی؛ یعنی آیه دوم این سوره «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ» است و به‌خاطر اِثبات آن، سوگند خورده شده است، چیزی نظیر آیه سوم سوره یس در جواب قسم «يَس \* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» بوده است و در این سوره مکرر متعرض انذار آن جناب شده است. (همان: ۲۷۸) آیه در اینجا نفوذناپذیری و تکبر و غرور و پیمودن راه جدایی و شکاف و تفرقه را عامل بدبختی کفار شمرده است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۱۰) در آیه ۳ این سوره «كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تَنْصُرنا حِينَ مَتَّنا» سرنوشت اقوام متکبر و لجوج نفوذناپذیر زمان گذشته را جهت عبرت‌آموزی به آنان یادآوری می‌کند که هلاک شدند و مجال تأخر یا فرار برای‌شان نماند. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۵۷) واژه «قرن» در قرآن کریم هفت بار به کار رفته و هرگز از آن، قرن اصطلاحی؛ یعنی صد سال را اراده کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۳۳۱) بلکه به معنای مردم یک زمان به کار برده است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۵۸)

#### فراز دوم: انکار نبوت و توحید الهی و اتهام‌زنی به پیامبر اسلام ﷺ توسط کافران

آیات ۴ تا ۸ در فراز دوم ناظر به مشرکان قریش است، پس از آنکه دیدند از گسترش و پیشبرد اهداف اصلی اصول و معارف اسلام (توحید و معاد و نبوت) حتی با اِستهزاء (حجر / ۱۱) و شکنجه جسمی و روانی (انعام / ۳۴) نمی‌توانند جلوگیری کنند، در مبارزه با پیامبر ﷺ با شیوه مناقشه و انکار و ایراد انواع تهمت‌ها (ساحر بودن و دروغ‌گو خواندن پیامبر) و طرح شبهات باطل (شبهه توحید)، از ایمان آوردن مردم به معارف اسلام ممانعت به عمل می‌آوردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۷) و سعی می‌کردند حامیان پیامبر اسلام ﷺ را از پیرامون وی پراکنده سازند. نکات درخور توجه به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته می‌شود:

۱. فالأول: أنه مفتاح أسماء الله تعالی التي أولها صاد، كقولنا صادق الوعد، صانع المصنوعات، صمد والثاني: معناه صدق محمد في كل ما أخبر به عن الله الثالث: معناه صد الكفار عن قبول هذا الدين الرابع: معناه أن القرآن مركب من هذه الحروف وأنتم قادرين عليها ولستم قادرين على معارضة القرآن، فدل ذلك على أن القرآن معجز الخامس: أن يكون صاد بكسر اللام من المصادة وهي المعارضة ومنها الصدي وهو ما يعارض صوتك في الأمكن الخالية من الأجسام الصلبة، ومعناه عارض القرآن بعملك فاعمل بأوامره وانته عن نواهيه السادس: أنه اسم السورة والتقدير هذه صاد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۶۵)

**عجاب و انکار نبوت پیامبر اسلام ﷺ از سوی کافران**

یکی از عکس‌العمل‌های کافران در مقابل دعوت توحیدی پیامبران الهی عجاب و انکار آمدن فردی از جنس خود، برای اندازشان است. (اعراف / ۶۳ و ۶۹) می‌پنداشتند مقام رسالت شایسته موجودی آسمانی و فرابشری است. (فرقان / ۷) آیه ۴ نیز بیان می‌نماید: «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَاذِبُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» چون کافران و مشرکان هیچ‌گونه ایشکال و بهانه‌ای نداشتند که بر پیامبر اسلام ﷺ وارد باشد، پس به یک ایراد غیر وارد متوسل می‌شدند.

**اتهام‌زنی به پیامبر اسلام ﷺ از سوی کافران**

کافران عصر نزول با زدن تهمت‌های گوناگون، بر اِلْقَائِی این شبهه اصرار می‌ورزیدند که قرآن کریم وحی نیست، بلکه گفته‌های یک شخص بشری است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۱۵) مشرکان با واژه‌هایی چون «دروغ‌گو»، «جادوگر»، «دیوانه»، «جن‌زده»، «شاعر» و ... تلاش می‌کردند فداسبت پیامبر اسلام ﷺ را بشکنند (ابن‌هشام، بی‌تا: ۱ / ۲۷۱) اتهام سحر به رسول خدا ﷺ به دلیل ناتوانی از آوردن مثل آنچه که آن جناب آورد و اتهام دروغ‌گو بودن به دلیل این بود که گمان می‌کردند وی به دروغ، قرآن را به خدا نسبت می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۸) تا با این ترفند از بسط و توسعه دعوت توحیدی جلوگیری به عمل آورند. وضع اسم ظاهر (کافرون) در آیه در مقام مضمیر تنبیه بر اظهار شدت غضب خدا بر کافران است، افزون بر اینکه دلالت دارد که هیچ‌کس جرئت و جسارت چنین گفتاری را ندارد، مگر کافری که به کفر خود ادامه دهد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۲)

**عجاب و انکار توحید از سوی کافران**

در آیات ۵ تا ۸ سوره ص به مناقشه و موضع‌گیری منفی بزرگان کفار در رد دعوت توحیدی پیامبر ﷺ اشاره شده است: «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ» حرف همزه، استفهام انکاری (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۲۶) و کلمه «جعل» در اینجا به معنای قرار دادن به حسب گفتار و ادعاست نه به حسب واقع. (همان، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۲۷) آنان با طرح پرسش که آیا محمد ﷺ الهیّت آله را باطل کرده و آن را منحصر در یک خدا کرده است؟ اِلْقَائِی شبهه توحیدی می‌کنند و در آیه بعدی «وَأَنْزَلْنَا الْمَلَائِكَةَ أَنْ أَنْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهِمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» ضمن سفارش به پرستش آله، دعوت به شکیبایی در حمایت از خدایان خود می‌کنند و دلیل می‌آورند که منظور محمد ﷺ از دعوت به توحید، ریاست بر مردم است. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۶۱) و مدعی می‌شوند که دین توحیدی، آیینی نیست که تمام اهل دنیا آن را به‌عنوان آخرین دین بپذیرند، بلکه از همان افسانه‌های قدیمی است که جز، دروغ نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۷۹) «مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا خِرَالٌ»

مشرکان مکه برای اغفال مردم از روی تعجب با جمله استفهام انکاری، می‌گفتند: «أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا...» هیچ مرجحی (شرف، ریاست، سن و کثرت مال) نزد محمد ﷺ جهت نزول قرآن بر او نیست که به‌وسیله آن بر ما برتری و امتیازی داشته باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۲۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۵) در ادامه آیه ۸، از دلیل عبارت اعتراضی «... بَلْ هُمْ فِي سَبَلٍ مِنْ دُونِهَا» دو وجه ذکر شده است؛ نخست اینکه گفته‌های مشرکان از روی اعتقاد و یقین نبوده، بلکه هنوز درباره قرآن در شک هستند و احتمال می‌دهند که حق باشد و با دقت در دلایل قرآن شک آنان برطرف می‌شود و وجه دوم اینکه شک در نزول عذاب الهی پیدا کردند با اینکه پیامبر اسلام ﷺ آنان را به عذاب الهی در پی اصرار بر کفرشان ترسانیده بود و حال آنکه بر آنان نازل نشده بود. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۶۹) با جمله بعدی «بَلْ لَمَّا يَدُورُوا عَذَابٌ» اعتراضی از اعراض قبلی می‌شود بدین معنا که انکار قرآن از ناحیه مشرکان ناشی از شک به آن نیست، بلکه ناشی از روح سرکشی و استکباری است که دارند تا وقتی که عذاب را بچشند، آن وقت به حق اعتراف خواهند کرد و این عبارت خود تهدیدی است به عذابی که واقع خواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۸۰)

**فراز سوم: پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی و اتهام‌های طرح شده از سوی کافران**

در فراز آخر فصل یکم (آیات ۹ تا ۱۶) بر امر پاسخ‌گویی وزین به مناقشه‌های باطل و شبهه‌های اعتقادی و اتهام‌های رؤسای کافران اختصاص یافته است که به‌عنوان یکی از وظایف رسول اکرم ﷺ در راستای اهداف فرعی این سوره در نظر

گرفته شده است. از اهداف قرآن کریم در طرح برخی مناقشه‌های باطل و شبهه‌های اعتقادی کفار، تحلیل شبهه همراه با پاسخ‌دهی مناسب جهت رفع ابهام و تنویر اذهان و اثناء علمی و اتمام حجت بر مخاطبان است. (ر.ک: برنجکار، ۱۳۸۱: ۱۸۹)

استبعاد مشرکان از نزول وحی بر یکی از میان خودشان، موجب پرسش از مشرکان می‌شود با این فرض که نبوت الهی عطیه‌ای از خزانه‌های رحمت پروردگار است و بر هر کسی که او بخواهد بدون هیچ مانعی به سرانجام می‌رسد. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۵) «أم» در آیه «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ» و در آیه بعدی «أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ». منقطعه و به معنای بل و استفهام است و هر دو آیه جواب تفصیلی است از سخن مشرکان که گفتند: «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا». (قرشی، ۱۳۷۷: ۹ / ۲۰۵) از کافران پرسش می‌شود آیا خزانه‌های رحمت پروردگار نزد آنان است، که به هر کس هرچه بخواهند بدهند یا آن را از پیامبر اسلام ﷺ دریغ بدارند؟ و یا آن که آیا ملک آسمان‌ها و زمین از آن کافران است در نتیجه بتوانند در آسمان‌ها و زمین تصرف کنند و جلوی نزول وحی آسمانی را بگیرند؟ پاسخی که در تقدیر صفات پروردگار داده شده این است، بلکه این خزانه‌ها منحصرأ در اختیار خود پروردگار عزیز و وهاب است و او بهتر می‌داند که رسالت و رحمت خاص را در چه شخصی قرار دهد و اگر راستی ملک آسمان‌ها و زمین در دستشان است، پس به آسمان‌ها عروج نموده و جلو وحی را بگیرند و یا بر خود نازل کنند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۷۰)

علامه طباطبایی آیه ۱۱ «جُنُدٌ مَا هُنَّ إِلَّا كَهَيْئَةِ الْهَارِ» را به چند دلیل ناظر بر تحقیر امر کفار دانسته است؛ نخست نکره آمدن کلمه «جند» و متمیم آن با لفظ «ها» است و دلیل دیگر اشاره به موقعیت کافران با لفظ «هنالك» است که مخصوص اشاره به دور است و دلیل آخر اینکه در آیات بعدی «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ \* وَثَمُودَ وَقَوْمَ لُوطٍ وَأَصْحَابَ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَعْرَابُ \* إِنَّ كُلًّا إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُولَ فَحَقَّ عِقَابُ» ایشان را جزو اعرابی معرفی کرده که همواره علیه انبیاء صفا آری می‌نمودند و خدا هم ایشان را هلاک گردانیده است. بدین ترتیب آنان را لشکری شکست‌خورده معرفی می‌کند با این که هنوز جنگی نکرده و شکست نخورده بودند، که عذاب الهی بر آنان حتمی شد. (طباطبایی، همان: ۱۷ / ۲۸۲)

آیه بعد، سرنوشت مشرکان مکه را بهتر از اقوام مذکور ندیده است و به عنوان یک تهدید قاطع و کوبنده هیچ مهلت و بازگشتی برای آنان متصور نمی‌بیند. «وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ» مفسران در مراد از «صیحه» نظریات مختلفی را ابراز داشته‌اند؛ مراد صیحه‌هایی است که بر اقوام پیشین فرود آمده است صاعقه‌ای وحشتناک، یا زمین‌لرزه‌ای پر صدا، که زندگی آنها را درهم کوبید. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۳۱) و یا اشاره به «صیحه عظیم پایان جهان» باشد که از آن تعبیر به «نفخه صور اول» می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۳۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۷۲) و یا اشاره به صیحه دوم که با آن قیامت بر پا می‌شود. (مراغی، بی‌تا: ۳۲ / ۱۰۳) آیه پایانی این فصل به سخن دیگر کفار اشاره دارد که در قول به انکار و تکذیب توحید، نبوت و معاد به نهایت جهالت رسیدند. (بلخی، ۱۴۲۳: ۳ / ۶۳۸) حتی عذاب الهی را به باد سخره می‌گرفتند و از پروردگار تعجیل (عذاب الهی هرچه زودتر) قبل از روز حساب را درخواست می‌کردند. «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْلَنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ».

## ۲. وظیفه صبر در برابر تکذیب و یاوه‌گویی‌های کافران همانند پیامبران پیشین

در این فصل از آیات (۱۷ تا ۴۸) خدای متعال در راستای موفقیت در پیشبرد اهداف اصلی (مبدأ و معاد و نبوت)، پیامبر اسلام ﷺ را در برابر تکذیب و جسارت‌های قوم، امر به صبر و شکیبایی کرده است و جهت تسلی خاطر وی و تربیت و درس آموزاندگی، بخشی از سرگذشت بعضی از پیامبران الهی را مطرح می‌کند. بدین ترتیب سخن از نه نفر از انبیاء الهی که عبارتند از: ۱. داود، ۲. سلیمان، ۳. ایوب، ۴. ابراهیم، ۵. اسحاق، ۶. یعقوب، ۷. اسماعیل، ۸. یسوع، ۹. ذوالکفل ﷺ، به میان می‌آید و در ضمن اشاره به مقام والای پیامبران الهی، یاوه‌گویی‌های مطرح‌شده در حق ایشان را ناحق و نادرست اعلام می‌نماید.

صبر از مفاهیم بنیادی اخلاقی و تربیتی قرآن کریم است، با توجه به کاربردهای قرآنی، واژه صبر به همراه مشتقات آن، ۱۰۳ بار در ۹۳ آیه و ۴۵ سوره قرآن به کار رفته است. (عبدالباقی، ۱۳۷۲: ۵۰۷) صبر در لغت به حبس، إمساک و در محدودیت قرار دادن اطلاق می‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۸۱) و در اصطلاح علم اخلاق به حفظ نفس از اضطراب، اعتراض و شکایت و همچنین به آرامش و طمأنینه گفته می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶ / ۱۸۲)

فراز یکم: داستان پیامبر داود علیه السلام و جریان داوری

آیات (۱۷ تا ۲۹) در صدد ترسیم ویژگی‌ها و نقل جریان داوری حضرت داود علیه السلام مابین دو قوم متخاصم است. نام مبارک حضرت داود علیه السلام ۱۶ بار در قرآن آمده است. (عبدالباقی، ۱۳۷۲: ۳۳۵) ایشان در سرزمینی بین مصر و شام به دنیا آمده و او از طایفه بنی‌اسرائیل و با نه واسطه به یکی از فرزندان حضرت یعقوب می‌رسد. (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۱ / ۷۸ - ۷۶: مجلسی، ۱۴۰۵: ۱۴ / ۱۵ - ۱۴) خدای متعال با یادآوری داستان داود علیه السلام دستور می‌دهد در هنگام سختی به یاد این داستان بیفتد و صبر پیشه گیرد.

فخر رازی در تفسیر الکبیر با استفاده از این آیات ویژگی‌های ده‌گانه برجسته‌ای را برای حضرت داود بدین شرح برمی‌شمارد: ۱. صبر و مقاومت، ۲. مقام عبودیت و بندگی، ۳. قوت و قدرت معنوی و جسمی (ذالاید)، ۴. بازگشت و رجوع مداوم به خدا و رابطه تنگاتنگ با خدا (أواب)، ۵. کوه‌ها در تسخیر او بودند و با او صبح و شام تسبیح خدا می‌گفتند، ۶. پرنندگان در تسبیح خدا با او هم آواز می‌شدند، ۷. آنها نه تنها در آغاز کار بلکه در همه احوال، با تسبیح او هماهنگ می‌شدند، ۸. داشتن حکومت استوار و مقتدرانه، ۹. علم و دانش سرشار که مایه برکات است، ۱۰. منطقی گویا، و بیانی لطیف و شیوا. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۷۳)

آیات ۲۱ تا ۲۵ جریان حضور دو نفر یا قوم متخاصم را طرح نموده است که از محراب داود بالا رفتند و نخست داود علیه السلام وحشت کرد، سپس به شکایت شاکی به‌عنوان دادخواهی گوش فرا داد که یکی از آن دو ۹۹ گوسفند ماده داشته و دیگری فقط یک گوسفند، درحالی‌که صاحب نودونه گوسفند از طرف دیگر تقاضا داشته که آن یکی را نیز به او واگذار کند، حضرت داود علیه السلام حق را به شاکی داد، و این تقاضا را ظلم و تعدی خواند، سپس از کار خود پشیمان گشت، و از خدا تقاضای عفو کرد و خدا او را بخشید.

تفسیر المیزان در ارتباط با دو قوم متخاصم در ذیل آیه ۲۲ «إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَرَّجَ مِنْهُم...» مدعی است اکثر مفسران (شریف‌لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳ / ۸۱۴؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۴۶) به تبع روایات، قوم متخاصم را ملانکه می‌دانند که در صورت مردانی از جنس بشر، به‌جهت امتحان حضرت داود علیه السلام ممثل شده بودند و احتمال قوی می‌دهد این جریان یک واقعه طبیعی نبوده است و در عالم تمثیل (نظیر رؤیا) افرادی را دیده که از محراب بالا آمده، بعد درخواست حکم از داود کرده‌اند و حکم داود در ظرف تمثیل بوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۴)

با توجه به آیات ۲۴ و ۲۵ سوره ص، «وَكَلَّمَ دَاوُدَ إِنَّمَا فَتَنَاهُ فَاسْتَفْتَاهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ \* فَفَعَّرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ» گاهی گمان صدور گناه و خطا از پیامبران و در این آیات از حضرت داود علیه السلام می‌شود. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۷۵) به‌دلایل عقلی و نقلی، انبیاء علیهم السلام معصوم از گناه و خطا هستند؛ چه گناه بزرگ و چه کوچک. (حلی، ۱۳۷۹: ۴۸۶) علامه طباطبایی معتقد است چون حکم به خلاف در عالم تمثیل اتفاق افتاده و عالم تمثیل مثل عالم خواب است و عالم تکلیف نیست، بنابراین گناه شمرده نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۴) البته ایشان اذعان می‌کند بنابر نظریه‌ای که دو طرف دعوا از جنس بشر بودند و داستان به همان ظاهرش حمل شود (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۳۱) ناگزیر باید برای حکم داود علیه السلام چاره‌ای اندیشید. افزون بر این، در خصوص داود علیه السلام تصریح آیات قبل بر مقام حکمت و فصل خطاب، تأکید دارد و چنین مقامی با خطای در حکم نمی‌سازد. بنابر این باید حکم داود علیه السلام را فرضی دانست که اگر واقع داستان همین است که گفتی، رقیقت به تو ظلم کرده، مگر اینکه دلیل قاطعی بیاورد که آن یک پیش نیز برای او است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۶؛ جرجانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۴۷) این تعابیر نشان می‌دهد که لغزش داود در شیوه داوری و تعجیل در صدور حکم ولو به حق است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۵۰) بنابراین داود علیه السلام از ترک اولی استغفار کرد و انجام دادن چنین گناهی، منافات با عصمت ندارد.

در مورد داود علیه السلام تهمت‌هایی از طریق اسرائیلیات و برخی روایات ضعیف وارد شده است، مانند نقل قولی که داود علیه السلام، زن اوریا (یکی از فرماندهانش) را در حال غسل دید و دل‌بسته وی شد، پس شوهرش را در جنگ پیش افکند تا به قتل رسید. آنگاه از وی خواستگاری و به عقد خویش درآورد، بعداً آن دو فرشته، از دیوار محل عبادت وی بالا آمده و قضیه‌ای را پیش وی افکندند که در کتاب خدا حکایت آن را می‌خوانیم و داود علیه السلام سجده‌کنان بر زمین افتاد، پس خدای عزوجل او را آمرزید و



توبه‌اش را پذیرفت. (طوسی، بی تا: ۸ / ۵۵۵؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۴۶) البته نقل این گفتارهای اتهامی به حضرت داود علیه السلام سختی است که هیچ تردیدی در فساد و بطلان آن نیست. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱ / ۷۳۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۷۸) روایات در تورات شنیع‌تر است این روایات را با کمی تعدیل داخل در روایات اسلامی کردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۰۱)

آخرین سخن، در آیات این فراز، ضمن اشاره به مقام والای حضرت داود علیه السلام با تعبیر خلیفه الله، به قضاوت به حق و عدم پیروی از هوای نفس امر می‌کند. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ...» و با توجه به اینکه گمراهی از راه خدا در نتیجه گمان کافران مبنی بر بیهوده بودن خلقت و فراموشی روز قیامت «... بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» دانسته شده است، با آیه «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» به گمان آنان خط بطلان می‌کشد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۵۰) به واسطه این آیات به گمان نادرست مشرکان بر بیهودگی خلقت و فراموشی و انکار معاد، دو جواب داده می‌شود که از اهداف اصلی سوره است؛ نخست این که آفرینش آسمان و زمین باطل نیست و اقتضای حکمت الهی، هدفداری آفرینش را ایجاب می‌کند و این هدف بدون جهان دیگر و روز جزا حاصل نمی‌گردد، دیگر اینکه خدای عادل «متقین» و «فجّار» را یکسان قرار نمی‌دهد و روز جزا بر این امر دلالت دارد: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۲۹۹) و نهایت اینکه قرآن «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» کتابی است مشعر به اسرار تکوین و تشریح آفرینش و تأمین‌کننده منافع دینی و دنیوی که به وسیله آن هدایت و یا حجت بر مفسدان تمام و نیز مؤمنان (صاحبان خرد) از راه استحضار حجت‌های آن متذکر شوند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۸۱)

### فراز دوم: داستان پیامبر سلیمان علیه السلام و جریان سان دیدن اَسْبَانَ و جنازه بر تخت

آیات ۳۰ تا ۴۰ این سوره ترسیم‌کننده بخشی از داستان سلیمان بن داود علیه السلام است. نام مبارکش ۱۷ بار در قرآن آمده است. (عبدالباقی، ۱۳۷۲: ۴۵۴) خدای متعال به پیامبرش دستور می‌دهد در هنگام سختی به یاد این داستان بیفتد و صبر پیشه گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۰۷) زحماتی که سلیمان علیه السلام در ابتلاءها و امتحان‌های الهی و جهاد در راه خدا متحمل شد و صبر پیشه کرد. در ذیل این آیات اقوال متناقض و خلاف عقل و نقل قطعی بسیاری بر اساس اخبار یهود و نصرانی صورت گرفته است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷ / ۵۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۹۰) در آیاتی از قرآن کریم با اشاره به مقام ارجمند سلیمان علیه السلام نزد خدای متعال، بی‌پایه و اساس بودن اتهام‌ها درباره آن حضرت زیر سؤال می‌رود.

در آیه «إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ...» تصویری از سان دیدن سلیمان علیه السلام از اَسْبَانَ در عصرگاهان و إبراز علاقه به آنها و در نهایت باز ماندنش از عبادت خدا ارائه گردیده که در ظاهر موجب اختلاف بین مفسران شده است بدین جهت که با عصمت انبیاء و به‌خصوص سلیمان علیه السلام در تضاد است. توجیه رفع تضاد، به چند وجه آمده است؛ نخست اینکه در حقیقت عبادتی (سان دیدن) از اَسْبَانَ برای جهاد در راه خدا) او را از عبادتی دیگر (نماز) بازداشته، چیزی که هست نماز در نظر وی مهم‌تر از آن عبادت دیگر بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۰۸) وجه دوم اینکه سلیمان علیه السلام گفت: من این اَسْبَانَ را به‌خاطر پروردگارم دوست دارم (به‌کارگیری در جهاد در راه خدا) به آنها نگاه می‌کرد تا اینکه اَسْبَانَ از دیدگانش پنهان شدند نه خورشید، (آنها آن قدر جالب بودند که گفت) بار دیگر آنها را بازگردانید و دست به ساق‌ها و گردن‌های آنها کشید (نوازش داد) (مغنیه، بی تا: ۱ / ۶۰۱) بنابر این، نه گناهی از سلیمان سر زده، نه هماهنگی آیات به هم خورده، و نه مشکلی پیش می‌آید که بخواهیم به توجیه آن بپردازیم.

در آیه ۳۴ این سوره داستانی دیگر، پیرامون جسدی است که بر تخت سلیمان علیه السلام افکنده شد. «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ» مفسران اقوال مختلفی درباره مراد آیه ذکر کرده‌اند؛ تفسیر المیزان با ادعای اینکه به اجمال از میان اقوال و روایات می‌پذیرد که جسد نامبرده جنازه کودکی از سلیمان علیه السلام بوده که خدا جسد بی‌روح او را جهت آزمودن سلیمان علیه السلام بر تخت انداخت و در جمله «ثُمَّ أَنَابَ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي» دلالت است بر این که سلیمان علیه السلام از آن جسد امیدها داشته و یا در راه خدا به او امیدها بسته بود و خدا جسد بی‌جان را بر تخت سلیمان افکند تا او بدین وسیله متنبه گردد و بر مرگ فرزند صبر کرده و امور را به خدا واگذارد و آن جناب متنبه گشت. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۱۰)

مجمع البیان ذیل آیه ۳۵: «... وَهَبَ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِي مِنْ بَعْدِي...» از سؤال برخی یاد می‌کند که آیا از این تقاضای سلیمان بوی بخل به مشام نمی‌رسد؟ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۴۳) در جواب إشکال مطالب زیادی آمده است (قشیری، بی‌تا: ۳ / ۲۵۶) که بسیاری از آنها با ظاهر آیات ناهماهنگ است. آنچه از همه منطقی‌تر است این که سخن از بخل نیست، سلیمان از خدا یک نوع حکومت آمیخته با اعجازهای الهی درخواست نمود؛ حکومت بر بادها و شیاطین، با ویژگی‌های دیگری که حکومت او را از سایر حکومت‌ها متمایز سازد؛ زیرا هر پیامبری معجزه مخصوص به خود داشته است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۹۵) به باور تفسیر المیزان درخواست سلیمان علیه السلام، درخواست برای خودش است، نمی‌خواهد دیگران از سلطنتی همانند سلطنت او محروم شوند و فرق است میان این که او ملکی را مختص به خود درخواست کند و این که اختصاص آن را به خود بخواهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۱۱)

از آیه «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ...» تا آیه ۴۰ این سوره، به استجابت دعای سلیمان علیه السلام و معجزات و پادشاهی صبر سلیمان علیه السلام در برابر انواع سختی‌ها و آزمون‌های الهی مانند صبر بر مرگ فرزندش، خبر داده می‌شود. به تسخیر اجنه و باد، استخدام اجنه در امر بنایی و غواصی و استخراج لؤلؤ و سایر منافع دریایی و به غل و زنجیر کشیدن سایر طبقات اجنه مخرب اشاره می‌شود. همه از عطای بی‌حساب پروردگار به سلیمان علیه السلام است که در نزد خدا منزلتی والا داشت.

#### فراز سوم: داستان پیامبر ایوب علیه السلام الگوی صبر و مقاومت

در آیات ۴۱ تا ۴۴ با مرور داستان حضرت ایوب علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و به مسلمانان در مقابل سختی‌های زندگی مؤمنانه درس مقاومت و دعوت به پایداری می‌کند و عاقبت این صبر را روشن می‌سازد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۲۹۳) در آیه «وَأَذْكُرُ عَبْدًا آيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» مراد از «نُصْبٍ وَعَذَابٍ» انواع گرفتاری‌هایی است که به سبب تأثیر شیطان در بدن و در خاندان ایوب پیدا شد و خدا می‌خواهد که به او عاقبت دهد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۳۸) سیاق آیه بعدی «الرَّكُضُ بِرَجُلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ» می‌فهماند که دعای ایوب مستجاب شد و بیانگر آن است که ایوب علیه السلام در آن هنگام به قدری از پا درآمده بود که قادر به ایستادن و راه رفتن نبود و در جای جای بدن بیماری نفوذ کرده بود و خدای متعال، نخست بیماری پای او را شفا بخشید و سپس برای او چشمه‌ای جوشاند و به او فرمان داد تا از آن چشمه بنوشد حمام گیرد تا ظاهر و باطن بدن او از همه بیماری‌ها بهبود یابد و روایات مؤید این مطالب است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۱۷) «رَحْمَةً مِنَّا» در آیه «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا...» به شفا بخشی بعد از بیماری یا به جمع شدن بعد از متفرق شدن و یا به متمکن شدن بعد از بیچارگی اشاره دارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۹۹) «ضِعْفًا» در آیه «وَوَضَعْنَا يَدَكَ إِذْ رَأَيْتَهُ ضَعْفًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ...» به معنای یک مشت پر از شاخه درخت و یا گیاه است. (بغوی، ۱۴۲۰: ۴ / ۷۳) ایوب علیه السلام هنگامی که امر ناپسندی از همسرش دید، سوگند یاد کرد که بعد از شفای الهی، همسرش را صد تازیانه بزند و بعد از عاقبت خدای متعال به ایوب علیه السلام فرمود: تا یک مشت شاخه به عدد تازیانه‌هایی که بر آن سوگند خورده است (صد عدد) در دست گرفته یک نوبت آن را به همسرش بزند تا آن که سوگند خود را نشکسته باشد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۳۹) و عدم ذکر جرم همسر و سبب سوگند به جهت تأدب و احترام به نامبرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۲۱) و جمله «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا...» تعلیل جمله «وَأَذْكُرُ عَبْدًا آيُوبَ» و یا تعلیل جمله «عَبْدَنَا» است، بدین معنا که اگر ما او را عبد نامیدیم برای این است که ما او را صابر یافتیم و جمله «بِنِعْمَةِ الْعَبْدِ إِذْهُ أَوْلَى» مدح ایوب علیه السلام در رد اسرائیلیات و خرافاتی است که در ارتباط با سرگذشت این پیامبر به‌طور زنده‌ای مشاهده می‌شود. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۳۰۴)

فراز چهارم: داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و پنج تن از ذریه او و مطالعات فقهی  
در آیات گذشته که مبسوط‌تر به بعضی از زوایای زندگی حضرت «داود» علیه السلام و «سلیمان» علیه السلام و اجمالاً به داستان ایوب علیه السلام پرداخته شد. در آیات ۴۵ تا ۴۸ به نام و اوصاف برجسته ابراهیم علیه السلام و پنج نفر از ذریه آن حضرت به‌عنوان سرآمدان صبر و شکیبایی بسنده شده است که یادآوری ذکر و اوصاف آنان، درس آموزاننده و تسکین‌دهنده جان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و پیروانش در مقابل مشکلات و سختی‌ها بود.



از ابراهیم علیه السلام به عنوان دومین پیامبر اوالعزم نام برده شده است. (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۷۵) و همه پیامبران بعدی از ذریه وی بوده است. (یعقوبی، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۴؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱ / ۵۶) در این آیات از حضرت ابراهیم علیه السلام و اسحاق بن ابراهیم علیه السلام، یعقوب بن اسحاق علیه السلام، و نیز حضرت اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام که نسب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او می‌رسد (طبری، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۵۹) و الیسع علیه السلام و در پایان از ذوالکفل علیه السلام نام برده شده است.

در آیه «وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» با کلمه «أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» انبیای نامبرده را مدح می‌کند و به کنایه می‌فهماند نامبردگان در طاعت خدا و رساندن خیر به خلق و نیز در بینایی‌شان در تشخیص اعتقاد و عمل حق، بسیار قوی بوده‌اند و جمله «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ...» تعلیل مضمون آیه قبلی است، بدین معنا که ما آنان را به خصلتی بس عظیم خالص و غیر مشوب؛ یعنی یاد خانه آخرت خالص کردیم. و آیه بعد «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ...» نیازی به توضیح ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۲۲)

### فصل سوم: وظیفه یادآوری فرجام متقین و طاغیان در قیامت

در این فصل، آیات ۴۹ تا ۶۴ به فرازهای دیگری از مأموریت و وظیفه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سوی خدای متعال پرداخته است و از آن جناب خواسته است که فرجام کار «متقین» و سرانجام «طاغیان» (سرکشان در مقابل حق) در قیامت را متذکر شود؛ به عبارت دیگر، متقین را بشارت پاداش داده و کفار را إنذار و تهدید به دوزخ کند. نکات این فصل تحت دو فراز، مورد تبیین قرار می‌گیرد:

#### فراز یکم: سرانجام و پاداش متقین در بهشت

در آیات ۴۹ تا ۵۴ از فرجام و پاداش متقین سخن به میان آمده است. در فرهنگ قرآن کریم، متقی کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خود ملکه‌ای نفسانی فراهم سازد تا او را از آسیب‌های درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) مصون دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۳۲) و موجب گناه نشود و این معنا با پرهیز از آنچه خدای متعال نهی نموده است، حاصل می‌گردد و کمال آن به‌وسیله ترک برخی مباحات تحقق می‌یابد. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۵۶۸)

جمعی از مفسران مراد از کلمه «هذا» در آیه «هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ» را اشاره به داستان‌هایی دانسته‌اند که درباره انبیاء آمده است و مراد از کلمه «ذکر» شرف و ثنای جمیل از ایشان است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۵۰؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۵۹؛ شبر، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۳۰) اما از نظر علامه طباطبایی از ظاهر آیه برمی‌آید که کلمه «هذا» اشاره به قرآن دارد؛ یعنی قرآن کتابی است مشتمل بر ذکر و در نتیجه از این آیه به بعد، اجمال در آیه اول سوره که می‌فرمود: «وَالْقُرْآنَ الَّذِي الْوَحْيَ بِهِ نُنزِّلُ بِهِ تَفْصِيلًا بَيِّنًا مِّمَّا يُبَيِّنُ لِقَوْمٍ ذِي بُلُوغٍ مِمَّا يَنْزَغُ الْوَحْيَ لَهُمْ كَيْدٌ وَنُزُلًا مِّنَ السَّمَاءِ مَوْجُودًا» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۲۲) خدای سبحان در مقام بیان «حُسْنُ مَآبٍ» برای متقین است از این که متقین هیچ مانعی از متعّم شدن به نعمت‌های دائمی بهشتی ندارند و به دلالت جمله «يَدْخُلُونَ فِيهَا بِغَاظٍ وَكَيْفٍ وَتَرَابٍ» حکم اهل تقوا در بهشت نافذ و جاری است، به نحوی که بین آنان و خواسته‌هایشان واسطه‌ای نیست و با صدکردن هر نعمتی نزدشان حاضر می‌شود و متقین در بهشت دارای همسرانی هستند که به شوهران خود راضی و قانعند و چشم به دیگری ندارند و همه این نعمت‌ها و پاداش‌ها همان‌هایی هستند که از قبل وعده داده شده بود و این نعمت‌ها قطع و فانی نخواهد شد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۳۱۵)

#### فراز دوم: پاداش طاغیان در دوزخ: عذاب و مشاجره با همدیگر و پشیمانی

آیات ۵۵ تا ۶۴ حکایت از فرجام بد و وصف احوال طاغیان در جهنم دارد. حکایت از تخاصم و مشاجره رؤسای ضلال و تابعان آنان در دوزخ و اینکه طاغیان درگیر بدترین بازگشتگاه خواهند بود که در حرارت زیاد جهنم آبی داغ و چرکی متعفن و آسباده دیگری نظیر آن را خواهند چشید.

واژه «طاغی» در لغت، به معنای تجاوز و گذر از حد است؛ حدی که عقل و یا شرع معین کرده است. در اصطلاح قرآنی نیز به معنای طغیان و تجاوز از حد است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۱۴) در *لسان العرب* به شیطان، کاهنان و پیشوایان

ضالالت و گمراهی نیز «طاغی» اطلاق شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۹) در قرآن مجید، پیروی از طاغوت، در مقابل عبادت و پیروی از خداست. (بقره / ۲۵۶: نحل / ۳۶)

مفسران مراد از کلمه «هذا» در آیه «هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَا بٍ» را اشاره به مواهب بی‌دریغ پروردگار برای متقین دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۷۴؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳ / ۸۲۷) سپس در ادامه با استفاده از روش مقابله سرنوشت شوم و کیفرهای گوناگون طاغیان را در برابر خداوند برمی‌شمرد و با استفاده از روش اجمال و تفصیل به شرح این جمله سر بسته «... لَشَرَّ مَا بٍ» می‌پردازد. «جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسِفُهَا إِلَهُهَا» در ادامه به انواع دیگری از عذاب‌های آنها می‌پردازد. «هَذَا فَلْيَذوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ» و «وَأَخْرَجْنَا مِنْكُمْ أَزْوَاجًا» و بعد آخرین مجازات آنها را همنشینان بد با زبانی مملو از سرزنش بیان می‌کند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۳۲۲) رؤسای ضلال به یکدیگر درباره تابعین خود می‌گویند: «لَا مَرْحَبًا بِهِمْ» و در مقابل، تابعان به رؤسای ضلال می‌گویند: بلکه «لَا مَرْحَبًا بِكُمْ» که این آتش را شما به جان ما افکندید و مبتلا ساختید و بعد از ختم مشاجره، تابعان از پروردگار درخواست دو برابر عذاب در آتش را برای رؤسای ضلال خواهند خواست. «قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرَدُّهُ عَلَيْنَا صِغْفَاءً فِي النَّارِ». (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۴۲)

مسئله پشیمانی و تأسف عمیق عموم اهل دوزخ دلالت آیات آخر این فراز است. دوزخیان که رجال مؤمنان را اشرار می‌پنداشتند، دنبال آنان می‌گردند و پیدایشان نمی‌کنند، «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا...» و از همدیگر سؤال می‌کنند آیا ما ایشان را در دنیا به مسخره گرفته بودیم و به خطا رفتیم درحالی که آنان اهل نجات بودند؟ و یا آن که چشم ما در دوزخ به ایشان نمی‌افتد؟ «أَتَدْعُنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْبَصَارُ» علامه طباطبایی در ذیل آیه «إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُّهُ أَهْلُ النَّارِ» می‌فرماید: در حقیقت تخاصم آن روزشان کشف و ظهور ملکاتی است که دل‌هایشان در دنیا، در اثر ممارست در تنازع و تشاجر کسب کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۳۵)

## فصل چهارم: وظیفه پیگیری انذار و ابلاغ دعوت توحیدی خالصانه و ترسیم فرجام ابلیس و

### پیروی از او

فصل پایانی سوره شامل آیات ۶۵ تا ۸۸ است که ترسیم‌کننده چند نکته است؛ نخست اینکه به پیامبر ﷺ دستور داده می‌شود که با جدیت بیشتر، همچنان در قالب انذار به هدایت و اِحیای رفتار شایسته انسان‌ها، با دعوت به سوی توحید پشتکار داشته و یأس به خود راه ندهد. ثانیاً به‌وضوح داستان شیطان و فرجام او را تبیین کند و متوجه سازد که اِعراض از حق و پیروی شیطان، سرنوشت آدم را به عذاب دوزخ منتهی می‌سازد و در نهایت اینکه پیامبر اسلام ﷺ موظف است به مردم ابلاغ کند که در مقابل وظایف پیامبری هیچ پاداشی درخواست نکند و نخواهد کرد. نکات درخور این فصل، در سه فراز تبیین می‌گردد:

### فراز یکم: پیگیری انذار و دعوت توحیدی

در آیات ۶۵ تا ۶۶ مسئله انذار و تهدید مشرکان مکه مانند آیات سابق پیگیری شده است. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ...» و این کلام خدای متعال، رد قول مشرکان مکه «وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» در انتساب سحر و کذب به پیامبر اسلام ﷺ است؛ چراکه وی فقط بیم‌دهنده است. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۲۱۰) در ادامه همین آیه با ضمیمه کردن جمله «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» و آیه «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» به وحدانیت خدا، همراه با احتجاجات متعدد اشاره می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۳۸) در آیه اخیر سه وصف از اوصاف خدای متعال است که هر کدام برای اثبات مقصودی ذکر گردید؛ نخست، ذکر وصف «ربوبیت» عالم هستی می‌فهماند تنها خدا شایسته عبودیت است نه بت‌هایی که ذره‌ای از خود چیزی ندارند، ثانیاً با وصف «عزّت» آگاه می‌کند همیشه او غالب است و هرگز مغلوب نیست و چگونه نجات از کیفر شرک میسر خواهد بود؟ و در آخر با ذکر مقام «غفاریت» تذکر می‌دهد اگر قهار و عزیز است مفهوش بستن درهای رحمت و توبه به روی بندگان نیست. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹ / ۳۳۱)

### فراز دوم: ذکر داستان حضرت آدم ﷺ و ابلیس و فرجام او و پیروانش

این فراز؛ یعنی آیات ۶۷ تا ۸۵ ترسیم‌کننده داستان حضرت آدم ﷺ و ابلیس است. (طوسی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۵۴) مراد از ضمیر

«هو» در آیه «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ» قرآن کریم است و این کلام ناظر بر آیه اول سوره «الزُّرَّانِ ذِي الذِّكْرِ \* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِمْ وَشِقَاقٍ» است تا اشاره بر این باشد که این کتاب از ناحیه خدا فرستاده شده است. (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۲۱۱) این فراز در واقع ایامه حجت بر علیه کافران است. آگاهی پیامبر اسلام ﷺ نسبت به ملاء اعلی (ملائکه) و تخاصم طاغین (ابلیس) نه از پیش خود بلکه از «نبأ عظیم» یعنی قرآن، ناشی است که خود دلیلی از ادله رسالت ایشان است. افزون بر این در سیاق داستان اعلام می‌کند این کافرانی که از تبعیت پیامبر اسلام ﷺ روی گردانند، پیروان شیطان هستند و در مورد عاقبت آنها هشدار داده است اگر به تبعیت خود از ابلیس ادامه دهند، به فرجام بد او گرفتار خواهند شد و جهنم با آنان پر خواهد شد اما کسانی که خودشان را برای خدای رب العالمین خالص کرده باشند، به راهی می‌روند که از آتش جهنم رهایی می‌یابند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۴۶)

#### فراز سوم: درخواست نکردن هیچ اجر و پاداشی

آخرین فراز در فصل پایانی آیات ۸۶ تا ۸۸ به چهار مطلب مهم در عبارتهایی کوتاه و روشن می‌پردازد: یکم اینکه پیامبر اسلام ﷺ علی‌رغم رنج بسیار، دنبال اجر دنیوی از جاه و مال نیست: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ...» ضمیر «عَلَيْهِ» به اِنذار یا قرآن باز می‌گردد. (مظهری، ۱۴۱۲: ۸ / ۱۹۴) دوم اینکه سخنان پیامبر اسلام ﷺ مقرون به دلیل و منطقی است و از تصنع و خودآرایی به دور است: «... وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۰۹) و سوم اینکه هدف اصلی دعوت به قرآن کریم فقط تذکر و بیداری همه جهانیان است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» مراد از «لِلْعَالَمِينَ» انس و جن و عقلا به جز ملائکه است. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۶۱) و چهارم اینکه مشرکان با عبارتی تهدیدآمیز به وعد و وعید بعد از مرگ یا روز قیامت یا هنگام ظهور غلبه اسلام هشدار داده می‌شوند: «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأُ بَعْدِ حِينٍ» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۳۵) به باور علامه طباطبایی آیات محل بحث در پاسخ به اِلقای شبهه رؤسای کفار و مایوس کردن پیروان پیامبر اسلام ﷺ در متقدم سوره «وَأَنْظِرْكَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ أَمْشُوا وَاصْبِرُوا...» است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۴۷)

#### نتیجه

سوره مبارکه «ص» از سوره‌های مکی است و با تأکید بر مجموعه معارف قرآنی (توحید، معاد و نبوت) و نقش ویژه پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است. رویکرد تفسیر ساختاری این مقاله، با استناد بر برخی از تفاسیر و آراء مفسران شیعی و سنی، است. در پرتو ارتباط سیاق جمله‌ها و آیات با یکدیگر و دسته‌بندی آنها چشم‌انداز نوینی در کشف و فهم اهداف اصلی و فرعی این سوره فراهم گردیده است. نتایجی که از این مقاله به‌دست آمد را می‌توان به‌شرح ذیل بیان نمود:

کانون و غرض اصلی سوره «ص» برشمردن وظایف پیامبر ﷺ در برابر تهمت‌ها و کارشکنی‌های کافران در امور رسالتی راجع به مبدأ و معاد و نبوت است.

لجاجت و سرسختی و مناقشه مشرکان، در برابر اِنذار پیامبر اسلام ﷺ از ترفندها و نمودهای متنوعی (ساحر، دیوانه، کذاب خواندن و ...) برخوردار بوده است.

نقش شخص پیامبر اسلام ﷺ در موفقیت‌آمیز بودن و فرجام امر هدایت و اِنذار بسیار مهم به‌نظر آمده است.

درس آموزاندگی و تربیت‌کردن سازنده از جانب خدای متعال نسبت به پیامبر اسلام ﷺ و بالتبع به مسلمانان به‌عنوان اهداف فرعی، در جهت وصول به اهداف اصلی (توحید مبدأ و معاد و نبوت) شایان توجه است.

دسته‌بندی آیات سوره ص، در ذیل فرازهایی، به‌عنوان اهداف فرعی، بر وظایف گوناگون پیامبر اسلام ﷺ تأکید و حاوی نتایج ذیل است:

۱. پیامبر اسلام ﷺ موظف به تلاش و کوشش در امر اِنذار است؛

۲. پیامبر اسلام ﷺ موظف به برطرف کردن شبهات کفار در امور (توحید و معاد و نبوت) و زدودن اِتهام‌ها (سحر و دروغ) با تکیه بر منطق و برهان است؛

۳. پیامبر اسلام ﷺ موظف به صبر در مقابل انواع تهمت‌ها و آزار مشرکان است. البته با اِنعکاس گوشه‌ای از تاریخ

- پیامبران مذکور در آیات مورد نظر، این امر تسهیل و درس آموزاننده شده است. در ضمن به مقام‌های والای انبیاء نه‌گانه، اشاره شده است که در واقع تمجید گران‌سنگی در مقابل تخریب شخصیت ایشان صورت گیرد؛
۴. پیامبر اسلام ﷺ موظف به إعلان و إبلاغ فرجام متقین و طاعیان و ایلیس، در مقایسه با همدیگر بوده است که با اشاره به داستان خلقت آدم و حوا این درس آموزانندگی اتفاق بیفتد؛ (مقام صعودی و نزولی انسان)
۵. پیامبر اسلام ﷺ موظف به بیان واقعیت شده است؛ بدین معنا که در مقابل دعوت توحیدی هیچ پاداشی از غیر خدا طلب نکند و نخواهد کرد.

## منابع و مآخذ

### - قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌اثیر، عزالدین، ۱۴۱۷ ق، *الکامل*، ج ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ابن‌کثیر، إسماعیل بن عمرو، ۱۴۰۸ ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ابن‌کثیر، إسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، ج ۱۳، بیروت، دار صادر.
- ابن‌هشام، عبدالملک، بی‌تا، *السیرة النبویة*، ج ۱، بیروت، دار المعرفة.
- برنجکار، رضا، ۱۳۸۱، *روش‌شناسی علم کلام*، قم، دار الحدیث.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تسنیم*، ج ۲، قم، إسرائ.
- حائری تهرانی، علی، ۱۳۳۷، *مقتنیات الدرر ملتقطات الثمر*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- حلّی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۹، *کشف المراد*، ترجمه شعران ابوالحسن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حویزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۳۸۳ ق، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۴، قم، نوید اسلام.
- خامه‌گر، محمد، ۱۳۹۶، *أصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- راعب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، تهران، دار الکتب العربی.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر الوسیط*، دمشق، دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- سید قطب، ۱۳۶۷، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، بنیاد قرآن.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۱۲ ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.
- شیخ‌الاسلامی، جعفر، ۱۳۷۷، *آشنایی با سوره‌های قرآن*، تهران، پیام آزادی.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۹، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۴، تحقیق محمد خواجه‌جوی، قم، بیدار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمدفؤاد، ۱۳۷۲، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، تهران، انتشارات اسلامی.
- عکبری، عبدالله بن حسین، بی تا، *التبیان فی إعراب القرآن*، عمان و ریاض، بیت الأفكار الدولية.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، *قاموس المحيط*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، بی تا، *لطائف الإشارات*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- محلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسة النور.
- مدنی، محمد، ۱۹۹۱ م، *المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء*، مصر.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۷۴، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۶، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظہری، محمدتاءالله، ۱۴۱۲ ق، *التفسیر المظہری*، پاکستان، مکتبة الرشدية.
- مغنیه، محمدجواد، بی تا، *التفسیر المبین*، تهران، بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۳، *تفسیر نمونه*، ج ۱۸، قم، دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، *سوغندهای پربار قرآن*، گردآوری ابوالقاسم علیان‌زادی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مناع بن خلیل القطان، ۱۴۰۱ ق، *مباحث فی علوم القرآن*، ریاض، مکتبة المعارف.
- یعقوبی، أحمد بن إسحاق، ۱۳۶۲، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.







پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی